



عکس: علی محمدی / ایران

خاطرات منتشر نشده هاشمی در جای «امن»

محمد هاشمی: توهین کنندگان «آیت‌الله» مأمور بودند و معذور

را کرد و این برنامه‌ها را ساخت برای تجلیل از یک عمر مجاهدت آقای هاشمی. شاید مردم عادی ندانند اما خواص و کسانی که در سطح بالای کشور هستند می‌دانند که ایشان در ابعاد فقهی و علمی چه شخصیت و جایگاهی داشت، یعنی شما در ۶۲ آن تجلیلی که منتقدان و مخالفان ایشان بعد از رحلتشان داشتند، وقتی نگاهی کنید باز هم می‌بینید فقط یک روایت سیاسی از زندگی آقای هاشمی ارائه می‌شود و هیچ اشاره‌ای به فعالیت‌ها و خدمات فقهی و علمی ایشان نمی‌شود. من زمانی که به مجمع آدمم با دیدن ابعاد مختلف فعالیت ایشان پیشنهاد کردم که بیاییم و مکتب هاشمی را در اینجا پایه‌گذاری کنیم. خود آقای هاشمی اما گفتند، نیاز نیست از این کارها برای من بکنید.

چرا؟ مخالفت ایشان صرفاً از روی فروتنی بود؟

هم می‌گفتند کار خوبی نیست و فردا هر کسی می‌خواهد برای خودش مکتب تأسیس کند و این یک درگیری ایجاد می‌کند، هم معتقد بودند که اگر در کارها و افکار و عقاید ایشان ارزشی هست باید به خود دیگری فراگیر شود. ضمن اینکه به هر حال نگران ایجاد حساسیت روی چنین کاری هم بودند.

شما این کار منصرف شدید؟

مابرای خود من این کار را کردیم، یعنی ساختاری را طراحی کردیم و حوزه‌های علمی، فقهی، سیاسی، اقتصادی و حوزه‌های گوناگون را مشخص کردیم و گفته‌ها و رفتار و اقدام‌های آقای هاشمی را در آن مشخص کردیم.

در مجمع این کار را کردید؟

نه. ربطی به مجمع ندارد. شخصی است و کاری به نهادها ندارد. یک سری دوستان و همفکران و نزدیکان آقای هاشمی هستند. ان شاء الله بعد از اینکه ایام مختلف رحلت آقای هاشمی را پشت سر بگذاریم و وارد سال جدید شویم، بتدریج کار را جدی‌تر جلومی‌بریم.

انگیزه شما از این کار چیست؟ فکر نمی‌کنید چنین مجموعه‌ای

از آقای هاشمی تصویری بت‌وار و اسطوره‌ای بسازد؟

در اینکه آقای هاشمی آدم بزرگ و مؤثری بود شک نداریم، اما قصد ما بت ساختن نیست بلکه مستند کردن یک آدمی است که در قسمت مهمی از تاریخ کشور نقش بسیار پررنگ و غیر قابل انکاری دارد. خیلی روشن است آدمی با ابعاد شخصیتی آقای هاشمی هم موافق دارد، هم منتقد، هم مخالف و هم حتی معاند. خیلی‌ها می‌خواهند در مقابل او موضع بگیرند و حتی نقد کنند. ما با این مشکلی نداریم، ولی باید آن شخصیت مستند شود تا نقد هم دارای استناد باشد. این حتی کمک به منتقدین آقای هاشمی هم هست. همان‌طور که خاطرات ایشان دستمایه خیلی از انتقادات و حتی حملات بود و به رغم علم به این موضوع، ایشان معتقد بود خاطرات همان‌طور که هست باید منتشر شود و همه از واقعیت امر مطلع باشند. حالایی می‌خواهد موافقت کند و یکی مخالفت. همان‌طور که خاطرات آقای هاشمی از ایشان بت

احسان بدآغی / آخرین برادر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، نزدیک‌ترین برادر به او بود، محمد هاشمی بهرمانی، او بعد از خود آیت‌الله شناخته شده‌ترین برادر هم در این خانواده محسوب می‌شود. کسی که تحصیل کرده دانشگاه برکلی کالیفرنیا است و سابقه ریاست صداوسیما را هم در کارنامه‌اش دارد. پس چندان عجیب نیست که سیاسی‌ترین برادر آیت‌الله هاشمی هم او باشد. کسی که بعد از رحلت رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را وی اصلی روزهای پایانی عمر او و ناگفته‌هاش شده است. چرا که در بیشتر سال‌های بعد از ترک ریاست جمهوری، هاشمی رفسنجانی هر کجا که بود برادر کوچکتر هم کنار او قرار داشت و از نزدیک با قضا یا مرتبط بود. محمد هاشمی در گفت‌وگو با روزنامه ایران از تخریب‌های سال‌های اخیر علیه برادر بزرگتر سخن می‌گوید و اینکه نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به این دست مسائل چطور بوده است. محمد هاشمی معتقد است که برادرش نسبت به هیچ‌کدام از مخالفان و معاندانش و حتی محمود احمدی‌نژاد بغض شخصی نداشت و بدون چنین بغضی هم از دنیا رفت.

و علم به این مسائل بود که هاشمی تخریب و بایکوت می‌شد و سعی می‌شد سخن و نظرش یادیده نشود یا تحریف شود.

خب با این تعبیر، بایکوت و تخریب آقای هاشمی چگونه تفسیر می‌شود؟ یعنی به نظر شما که معتقد به آگاهی تخریب کنندگان از موقعیت آقای هاشمی هستید، چگونه با این آگاهی مسیر تخریب معنی‌پدایی کند؟

مشخص است. اگر بایکوت و تخریب نمی‌کردند باید جایگاه مردمی آقای هاشمی را می‌پذیرفتند و به مشاوره‌ها و نظر ایش عمل می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند خود را مردمی و مورد علاقه جامعه نشان بدهند و برای این کار هم رقیب اصلی آنها نیروهای مردمی واقعی مثل آقای هاشمی بودند که باید از صحنه کنار می‌رفتند. درباره عملکرد صداوسیما بعد از رحلت آقای هاشمی هم اگر آن را به صورت مستقل نگاه کنیم خوب بود، یعنی فقط آن را در همان مقطع یک هفته‌ای ببینیم. اما اگر قبل و بعدش را نگاه کنیم باز هم جای گله و انتقاد است. اگر به قبلش نگاه کنیم، با آن واکنشی که صداوسیما به رحلت آقای هاشمی نشان داد نوعی از دورویی و بی‌صداقتی مطرح دیده می‌شود. خب اگر این همان هاشمی قبلی بود که شمایی بصیرت می‌دانستید و به آن پدر فتنه می‌گفتید و روزی چیزی علیه‌اش پخش می‌کردید، این سوگواری شما در تلویزیون چه بود؟ اگر آن برنامه‌های بعد از رحلت را ببینیم، باز گشت و رو کرد شما به همان مسیر قبل از رحلت آقای هاشمی چطور توجیه می‌شود؟ خب این خیلی صادقانه نیست. حضوری نظیر مردم در تشییع جنازه ایشان می‌توانست درسی باشد برای تمام مخالفان آقای هاشمی و از جمله صداوسیما که یک بازنگری در مسیر خود داشته باشند. اما این‌طور نشد. بنابراین فکری کنم همان رویکرد یک هفته‌ای بعد از رحلت آقای هاشمی هم دلیلش این بود که صداوسیما وارد فضای فشار مضاعف نشود چون با استقبال مردم مشخص بود اگر کم می‌گذاشتند موج انتقادات به شکل عظیمی افزایش می‌یافت. بنابراین معتقدم صداوسیما بیشتر برای حفظ ظاهر و وجه خودش آن کارها

ارزیابی شما از تغییر رویکرد مقطعی مخالفان آقای هاشمی و خصوصاً نهادهایی مثل صداوسیما بعد از فوت ایشان چیست؟ البته این رویکرد چند روز به حالت قبل برگشت اما به هر حال در طول همان چند روز آقای هاشمی خیلی تجلیل شدند و آن هم در حالی که سال‌ها از همین جایگاه‌ها و تریبون‌ها به ایشان حمله می‌شد.

بالاخره جایگاه آقای هاشمی در نهضت اسلامی و جمهوری اسلامی، چه قبل و چه بعد از پیروزی جایگاهی تأثیرگذار و مهم است. آقای هاشمی قبل از پیروزی از جمله نخستین افرادی بود که به مبارزه پیوست و در نهضت نقش داشت و حتی دیدگاه‌های خودش را از کتانی مانند «امیر کبیر، قهرمان مبارزه با استعمار» یا «سرگذشت فلسطین» شروع کرده است. این نشان از اندیشه و نوع تفکر آقای هاشمی دارد. زمانی که بسیاری از فعالان و چهره‌ها به این دست مسائل کم توجه بودند، ایشان نه تنها توجه داشت که حتی درباره آن کتاب هم نگارش می‌کرد. بنابراین بعد از رحلت یک شخصیتی با این ابعاد، رسانه ملی نمی‌توانست ساکت باشد و چیزی نگویید. در آن چند روز بعد از رحلت ایشان هم وسیع و خوب برخورد کردند. اما مسأله این بود که قبل از آن چرا ۱۲ سال آقای هاشمی را بایکوت کردند یا تخریب؟ آن ۱۲ سال گذشت و آقای هاشمی هم بین ما نیستند و مردم هم داوری خود را در تشییع جنازه نشان دادند. این بهترین توضیح بود که چرا این رفتار را قبلاً در مقابل آقای هاشمی داشتند. البته من معتقدم که نهادها و مراکز مختلفی که آقای هاشمی را بایکوت یا تخریب می‌کردند، خیلی خوب و دقیق جایگاه ایشان را در افکار عمومی می‌دانستند و این‌طور نبود که ذهن آنها روشن نباشد. آنها آخرین نماز جمعه آقای هاشمی و استقبال مردم را دیده بودند، آنها موج عظیم تقاضاها برای ثبت نام ایشان در ریاست جمهوری و اتفاقات بعد از آن و رأی مردم را دیده بودند، آنها رأی مردم در دوره اخیر مجلس خبرگان رهبری یعنی چه سال ۸۶ و چه سال ۹۴ را به ایشان دیده بودند، آنها بازتاب وسیع نظرات ایشان را می‌دانستند و اتفاقاً با آگاهی